

باز اندیشی در حقیقت اعجاز

تاریخ دریافت تاریخ پذیرش
۹۴/۹/۵ ۹۴/۱۲/۲۰

علی رضا جعفرزاده کوچکی*

سروش شهریارى نسب**

فرزاد دهقانی***

چکیده

مسئله اعجاز ارتباط نزدیکی با اثبات نبوت انبیاء دارد و همچنین از بحث‌های کلامی مهمی در زمینه علوم قرآن است، و در طول تاریخ علما و اندیشمندان زیادی در مورد آن قلم فرسایی کرده‌اند و وجوه اعجازی مختلفی برای قرآن تعریف کرده‌اند؛ از جمله: اعجاز بیانی، اخبار غیبی و اعجاز علمی و... در تعریف اعجاز همه اتفاق نظر دارند که مفهوم عجز و ناتوانی در آن نهفته است. اما نکته‌ای که در این میان مغفول مانده است؛ عامل عجز است که اگر این عامل عجز به درستی تبیین شود، وجه اصلی اعجاز قرآن نیز مشخص می‌شود. این نوشتار به تحلیل عناصر و ویژگی‌های ناتوان کننده‌ی مشترک در بین قرآن و دیگر معجزات پیامبران می‌پردازد و سپس به اصلاح تعریف اعجاز پرداخته و اهداف معجزات را بازنگری می‌کند و تقسیم بندی جدیدی را از انواع اعجاز ارائه می‌دهد. بدین منظور در بخش ابتدایی به بیان اقوال علمای سلف پرداخته و نظرات آنها را بیان می‌کنیم و در بخش دوم علاوه بر نقد دیدگاه آنها به اثبات ادعای خود، با توجه به آیات قرآن و استدلال‌ات منطقی می‌پردازیم، که به نظر می‌رسد تنها وجه اعجاز قرآن این است که قرآن علم خداست و علم خدا با علم بشر تفاوت اساسی دارد و اگر برخی از علما وجه اعجاز قرآن را فصاحت و بلاغت و اخبار غیبی و اعجاز علمی گرفته‌اند این‌ها در عرض وجه اصلی قرار دارد به این خاطر که متکلم قرآن حکیم علی الاطلاق است و طبیعی است این ویژگی‌های ظاهری و ثانوی را قرآن دارا باشد.

کلیدواژه‌ها: اعجاز، تحدی، معجزات، عامل عجز، فصاحت و بلاغت، علم خدا.

* استادیار گروه الهیات دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسوول)، az.jafarzadeh@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم و فنون تهران.

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

طرح مسئله:

اعجاز از جمله بحث‌های است که از اواسط سده‌ی قرن دوم در بین مسلمانان مطرح شد و اکنون به عنوان یکی از مباحث علوم قرآنی مطرح می‌شود. از شروع اولین بحث‌های اعجاز تاکنون مباحث مفصل و مبسوطی از سوی علماء مطرح شده است که بیشتر به جنبه‌های بیان ویژگی-های متن قرآن پرداخته‌اند مواردی چون: فصاحت و بلاغت، نظم و اسلوب و... عدم توجه به یافتن عامل عجز باعث شده است این سوال مطرح شود که مگر انسان‌ها در طول تاریخ- حتی- در حد یک مورد توانسته‌اند به مانند آنچه که خداوند آفریده است را بیافرینند؟! قرآن هم آفریده- ای مانند دیگر مخلوقات خداست و از جهتی نشانه‌ی اثبات حقانیت پیامبر بوده است. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که عامل ناتوان کننده- یا همان اعجاز- قرآن و دیگر معجزات پیامبران کدام است.

پیشینه تحقیق

درباره‌ی حرکت‌های آغازین اعجاز آورده‌اند که در پی مناقشه مسلمانان با ادیان دیگر و قبل از اینکه علم کلام شکل و چهار چوب خود را بیابد در شام آغاز شده است (الحمصی: ۱۹۸۰: ۸). در حقیقت وقتی مسلمانان به دنبال پاسخ به این سوال بودند که چرا کسی نتوانسته است با قرآن معارضه کند؟ از رهگذر عجز یابی جن و انس، عجز و ناتوانی را بر سر زبان‌ها انداختند تا اینکه اولین کتاب عجزنویسی یا همان اعجاز توسط: محمد بن یزید واسطی نگارش یافت. (همان: ۱۹۸۰: ۸). وی اولین نویسنده‌ی اعجاز است و تا قبل از وی کسی برای قرآن لفظ معجزه را بکار نبرده بود. اما شروع به کار اعجاز نویسی همراه با ادعاهای متفاوت کم کم رونق بیشتری گرفت و سیر تکامل خود را می‌یافت و همچنین در ذیل کتب و تفاسیر بخش‌هایی به مبحث اعجاز اختصاص می‌یافت. و در طول زمان تألیفاتی به طور ویژه به مبحث اعجاز اختصاص یافته؛ و از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: کتاب إعجاز القرآن ابی عبیده (م ۲۰۷ هـ)، نظم القرآن که توسط جاحظ (م ۲۵۵ هـ)، نگاشته شد و همچنین کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه توسط ابی عبد الله محمد بن یزید واسطی (م ۳۰۶ هـ)، و با همین عنوان کتابی توسط ابوبکر عبدالقاهر بن عبد الرحمن جرجانی (م ۴۷۱ هـ) تألیف گردید. از دیگر کسانی که در اعجاز به نظم قرآن کتاب نگاشته‌اند افرادی چون ابن إخشید، و ابن ابی داود (م ۳۱۶ هـ)، هستند

– همچنین خطابی (م ۳۸۸ هـ)، رمانی (م ۳۸۳ هـ)، قاضی ابوبکر محمد بن الطیب الباقلانی (م ۴۰۳ هـ) و فخر الدین الرازی (م ۶۰۶ هـ) کتاب‌هایی با عنوان «إعجاز القرآن» تالیف کرده‌اند و در این زمینه‌ی تالیفاتی دیگری در قرون بعد به منصف ظهور رسید افرادی سرشناسی که در این زمینه دست به قلم بردند؛ ابن ابی الإصبع (م ۶۵۳ هـ ق)، زملکانی (م ۷۲۷ هـ ق) و ابن قییم جوزی (م ۷۵۱ هـ ق). علاوه بر کتب تخصصی بحث‌های پراکنده‌ایی در ذیل کتب متفرقه به مبحث اعجاز اختصاص می‌دادند. مثلاً امام فخر رازی (م ۶۰۶ هـ ق) در مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، با رویکردی کلامی به بحث اعجاز می‌پردازد و همچنین خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲ هـ ق) در تجرید الاعتقاد و نقد المحض و علامه حلی (م ۷۲۶ هـ ق) در کشف المراد، و ابن قییم الجوزیه (م ۷۵۱ هـ ق) در الفوائد بحث‌هایی را در باب اعجاز مطرح کردند. رشد اعجاز نویسی تا دوران کنونی به گونه‌ای است که پایه و اساس ثابت مقدمات تفسیر می‌شود و مفسران در ذیل آیات تحدی به مبحث اعجاز می‌پردازند و این سنت تاکنون حفظ شده است.

۱. مفهوم اعجاز از نظر علماء سلف

علمای در طول تاریخ به طور مفصل و متنوع به بحث و اظهار نظر درباره اعجاز قرآن پرداخته‌اند. که در این قسمت ابتدا به تعاریف لغوی و اصطلاحی قدما پرداخته می‌شود و سپس تاریخچه این اصطلاح بیان خواهد شد و همچنین شروط، انواع و وجوه متعدد اعجاز از دید علمای سلف ارائه می‌شود.

۱.۱. اعجاز در لغت

اعجاز مصدر مزید از «عجز» است به معنای فرومانده و ناتوان شدن (معرفت: ۱۴۱۵: ۱۶/۴). عجز با مشتقات آن، ۲۶ بار در قرآن آمده است. و همچنین (اعجاز) مصدر باب افعال به معنای ناتوان کردن، به ناتوانی کشاندن و (معجز) اسم فاعل به معنای ناتوان کننده است (یزدی: ۱۳۷۹: ۱۵۳). لغت (عجز) معنایی چون: از دست دادن چیزی، ایجاد احساس ناتوانی در دیگری، ناتوانی، همچنین به معنای اثبات عجز، فوت چیزی، ناتوانی از انجام چیزی، را در خود دارد (الطاهر: ۱۹۹۵: ۴۸؛ زرنندی: ۱۴۲۰: ۱۸۴). خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق) در کتاب العین و ابن منظور در لسان العرب، آورده‌اند که عجز، متضاد جزم (ثبات و استواری) است (فراهیدی: ۱۴۱۰: ۲۱۵/۱؛ ابن منظور: ۱۴۱۴: ۳۷۷/۵). راغب در مفردات معتقد است که معنای اصلی این واژه، تأخر

از شیء و واماندگی از آن است و در عرف، این واژه به معنای ناتوانی از انجام کاری و متضاد قدرت به کار می‌رود (راغب: ۱۴۱۸: ۵۴۷/۱). صاحب مقایس آورده است (عجز) به معنی، بن و پایان يك شیء است. (ابن فارس: ۱۳۶۷: ۴/۲۳۴) از مشتقات این کلمه «معجزه» است که به معنای استمرار در عجز و ناتوانی است «وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ» (سیأ/۵) پیوسته در حالی که ناتوانند در ستیز با حق تلاش می‌کنند. در هر صورت، اعجاز در لغت به معنای ناتوانی گردانیدن و عاجز ساختن است.

۲.۱. اعجاز در اصطلاح

علمای سلف با برداشت‌های متنوعی که از اعجاز قرآن داشته‌اند تعاریف مختلفی را از لفظ (اعجاز قرآن) ارائه نمودند. در تعریف اصطلاحی اعجاز آورده‌اند که اعجاز القرآن مرکب اضافی است و به معنای عجز خلق از آوردن آنچه که بدان تحدی شده است می‌باشد. (غزالی: ۱۴۲۳: ۱۸۹). همچنین گفته شده، امری خارق عادت است همراه با تحدی، و سالم از معارضه (کرمانی: بی‌تا: ۲۷؛ نورالدین عتر: ۱۴۱۶: ۱۹۱؛ شیرازی: ۱۴۲۴: ۱/۱۳). برخی دیگر مطلق تصرف در قانون اسباب و مسببات را معجزه دانسته‌اند (لنکرانی: ۱۳۹۶: ۱۹). برخی با رویکرد توصیفی به تعریف اصطلاحی معجزه و اعجاز پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اعجاز امری است ما فوق توانایی بشر و خارق قوانین طبیعی و خواص مادی و سلاحی است برای پیامبر امی که بوسیله آن با قوم خود تحدی می‌کند (اورخان: ۲۰۰۳: ۲۱). یا گفته‌اند امری است که بشر را از آوردن به مانند آن ناتوان می‌کند (الطار: ۱۴۱۵: ۶۶/۱). زرقانی این تعریف را می‌پذیرد و در تکمیل آن می‌گوید که معجزه امری خارج از حدود و اسباب مشهور و معروف است و مخلوق خداست که مدعی نبوت آن را می‌آورد. از امام محمد غزالی در تعریف اعجاز آمده است که اعجاز یعنی امری که انسان‌ها را از آوردن به مانند خود عاجز می‌سازد. با این کیفیت که این ناتوان سازی همیشگی بوده و هیچ کس یارای همانند آوری مانند آن را ندارد. برخی دیگر در تعریف اعجاز عنصر عجز عرب را شرط دانسته‌اند چرا که نتیجه عجز عرب اثبات درستی ادعای پیامبر است (رک: مسلم: ۱۴۲۶: ۲۵۹).

۱.۳.۳. تاریخچه معنای لغوی و اصطلاحی اعجاز

هر اصطلاحی تاریخچه‌ای دارد که با بررسی آن می‌توان به سیر تطورات آن در طول زمان پرداخت. در اینجا هم با بررسی معنای اعجاز در قرآن و سنت، به تبیین زمان ایجاد این اصطلاح و همچنین برداشت‌های متفاوت مفسران از این اصطلاح، خواهیم پرداخت.

۱.۳.۳.۱. معنای اعجاز در قرآن

در قرآن مشتقات معجزه به معنی عجز و ناتوانی آمده است (مائده/۳۱)، همچنین به معنی تاخر از حصول در آخر آن است. مانند (قمر/۲۰) و اعجاز به معنی عاجز کردن آمده است (جن/۱۲)؛ آنجا که می‌فرماید: شما عاجز کننده خدا نیستید. (رک: یونس/۵۳؛ توبه/۲؛ عنکبوت/۲۲؛ حج/۵۱). لفظ عجز با تمام مشتقاتش در هیچ یک از آیات نه برای خود قرآن و نه دلائل دیگر پیامبران به کار نرفته است. به هر حال در قرآن این کلمه به معنای لغوی آن؛ یعنی ناتوان ساختن و عاجز بودن به کار رفته است.

۱.۳.۳.۲. معنای اعجاز در سنت

از قرائن و شواهد تاریخی این گونه برمی‌آید که در سنت؛ به جای لفظ (معجزات پیامبران) در کتب اولیه از لفظی چون «اعلام النبوة و دلائل النبوة» یاد می‌کرده‌اند و بر این اساس، لفظ معجزه در کتاب و سنت وجود نداشته و آن چه که به جای این لفظ آمده است لفظی چون (آیه، بینه، برهان) است (مودب: ۱۳۷۹: ۸؛ نورالدین عتر: ۱۴۱۶: ۱۹۱)، که منظور همان معجزه است. بخاری در صحیح خود بابتی را تحت عنوان دلائل النبوة اختصاص داده است و ذیل آن روایات دلیل بر صدق نبوت را آورده است. نه تنها نسبت به حضرت محمد (ص)، بلکه درباره دیگر پیامبران هم از لفظ معجزه صحبتی به میان نیاورده است. احمد بن حنبل نیز به جای لفظ معجزه از لفظ کرامت استفاده کرده است. در نظر وی کرامت یعنی امر خارق العاده مؤید نبوت (الحمصی: ۱۹۸۰/۸)، این نکته وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم ابی نعیم اصفهانی (م ۴۳۰هـ) و بیهقی (م ۴۵۸هـ) کتاب‌های خود را «دلائل النبوة» گذاشته‌اند. نه «معجزات النبوة» پس با توجه به آنچه که گذشت، لفظ معجزه نه در قرآن و نه در سنت، نسبت به قرآن و یا دیگر معجزات پیامبران اطلاق نمی‌شده است و تعبیری است که در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم

به قرآن و ادله‌های پیامبران نسبت داده‌اند و این لفظ از جعلیات مسلمانان است (مؤدب: ۱۳۷۹: ۹).

۴.۱. شروط معجزه

آنچه در بین دانشمندان در مبحث اعجاز به بروز و گستردگی عالی خود می‌رسد شروطی است که برای آن برشمرده‌اند، شروط معجزه به نوعی تکمله‌ای است بر تعریف اعجاز، به عبارت دیگر همان تعریف اصطلاحی معجزه است که فقط به ادله‌های نبوتی اطلاق می‌شود. اما این شروط که در هر امری رخ دهد آن را معجزه می‌خوانند کدام است؟ اولاً؛ اینکه به دست مدعی نبوت محقق شود، ثانیاً؛ مطابق با خواسته او باشد، ثالثاً؛ دیگران از انجام آن عاجز باشند، رابعاً؛ همراه با تحدی باشد و خارق العاده باشد، خامساً؛ قابل تعلیم و تعلم نباشد (الصابونی: ۱۴۰۵: ۱۰۱؛ خوبی: بی تا: ۳۶؛ حقی: ۱۴۲۵: ۳۷۸/۲؛ قرطبی: ۱۳۶۴: ۱/ ۱۰۵؛ اورخان: ۲۰۰۳: ۲۱؛ مؤدب: ۱۳۷۹: ۱۵). بنا بر آنچه از دیدگاه دانشمندان اسلامی گذشت هر امری که این ویژگی‌ها را دارا باشد لفظ معجزه به آن اطلاق می‌شود بر همین اساس این معجزات را به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند.

۵.۱. انواع اعجاز

برخی از صاحب نظران علوم قرآنی معجزات را به دو نوع تقسیم کردند «معجزات حسی» و «معجزات عقلی». معجزات حسی معجزاتی هستند که با وفات پیامبر (آورنده‌ی آن) پایان می‌یابد مانند معجزات عصای موسی، ناقه‌ی صالح، شکافتن دریا و... معجزات عقلی معجزاتی هستند که دائمی‌اند و تا روز قیامت به آن تحدی شده است و با فوت نبی آوردنده آن، از بین نمی‌رود مانند: قرآن کریم که بعد از پیامبر گرامی اسلام هنوز باقی است و تحدی آن تا روز قیامت ادامه دارد (اورخان: ۲۰۰۳: ۲۲؛ طنطاوی: بی تا: ۱۴۴۷/۱؛ زحیلی: ۱۴۱۸: ۱۴۸/۱).

۶.۱. وجوه اعجازی قرآن

علما بر این که، قرآن معجزه‌ی جاوید پیامبر (ص) است اتفاق نظر دارند اما اینکه قرآن از چه جهت، یا از چه جهاتی، دارای اعجاز است، همواره اختلاف نظر داشته‌اند. هر یک از آنها از جوانب گوناگون، اعجاز قرآن را مورد بررسی قرار داده‌اند و در مباحث، کلامی و تفسیری به بررسی وجوه

اعجاز قرآن پرداخته‌اند. برخی از آنها عامل عجز را در سبک بیان و اسلوب خاص آن می‌دانند (مجلسی: ۱۴۰۳: ۲۲۴/۱۷) باقلانی به نقل از ادبا قائل به ده وجه از وجوه اعجاز قرآن است و بیان می‌دارد اعجاز در ایجاز، و تشبیه، و استعاره، تلاؤم، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه، و حسن البیان است (رک: باقلانی: ۱۴۲۱: ۱۶۷). سیوطی تا ۳۵ نوع از انواع اعجاز را بر می‌شمرد (رک: سیوطی: بی تا: ۱/ ۱۴-۱۴۱).

برخی دیگر که راهی به عامل حقیقی عاجزکننده نیافتند؛ قائل به صرفه شدند یعنی خداوند مردم را از معارضه با قرآن بازداشته، تا از آوردن مانند قرآن عاجز و زیون گردند (شیخ مفید: ۱۳۷۲: ۷۰؛ جهت آگاهی بیشتر از انواع و نقدهایی که بر این نظریه شده است بنگرید به معرفت: ۱۴۱۵: ۴/۱۸۰؛ عبد المنعم: ۲۰۰۴: ۱/۴۱۹؛ شریف رضی: ۱۳۸۲: ۱۰؛ ابو زهره: ۱۴۱۸: ۵۷؛ مسلم، ۲۰۰۵: ۵۸).

گروه دیگری اشتغال برخی آیات بر اخبار از غیب را عامل عجز دانسته‌اند (طباطبائی: ۱۴۱۷: ۶۱/۱). مانند پیش‌بینی شکست سپاه ایران (از رومیان) و مغلوب گشتن رومیان، و قصص قرآنی و... البته علماء این اخبار غیبی را به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند؛ اخبار غیبی از گذشته، اخبار غیبی از حاضر، اخبار غیبی از آینده و... (جهت آگاهی از مثل‌ها و توضیحات بیشتر بنگرید به: معرفت: ۱۴۱۵: ۶/۱۸۹-۱۹۹؛ خوبی: بی تا: ۶۹).

۲. نقد و بررسی فهم علمای سلف، از اعجاز

همان‌طور که گذشت علمای سلف با رویکردهای مختلفی به مبحث اعجاز قرآن پرداخته بودند. تفاوت در رویکردها، تفاوت در آراء را ایجاد کرده بود. در این قسمت به نقد آراء و اندیشه‌های آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲.۱. نقد و بررسی تعریف اعجاز

همان‌طور که در بحث تعریف اصطلاحی گذشت، تعاریف مختلف و متعددی از سوی علما درباره «معنای اصطلاحی اعجاز» ارائه شده بود. این درحالی بود که هیچ‌یک از این تعاریف قابل اطلاق بر تمام ادله‌های نبوتی پیامبران نبود به عبارت دیگر، نه جامع الافراد است و نه مانع الاغیار. در باب نقد تعاریف گفته شده برای اعجاز قرآن، به بررسی چند وجه اصلی که در تمام تعاریف مشترک است می‌پردازیم.

۲. ۱. ۱. تحذی

از ابتدایی‌ترین وجوهی که برای معجزه خواندن یک امر از سوی علما مطرح شده است، بحث تحذی است. با بررسی معجزات پیامبران در قرآن هیچ گونه تحذی در قصص انبیاء به چشم نمی‌خورد. نه زنده کردن مردگان توسط عیسی (ع) و نه سخن گفتن عیسی (ع) در گهواره (آل عمران/۴۶) و نه در معجزات دیگر آن جناب، معجزاتی همچون "شفای کوری و پیسی مادرزاد، جان بخشیدن به یک پرنده گلی، به روایت قرآن (آل عمران/ ۴۹- مائده/۱۱۰) و یا در معجزات حضرت موسی(ع) که طبق نقل قرآن به ۹ معجزه می‌رسد «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَنَسِئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ...» (إسراء/۱۰۱)، یعنی: ما به موسی نه معجزه آشکار ارزانی داشتیم این حکایت را از بنی اسرائیل بی‌رس... نه در مسابقه با ساحران که می‌فرماید «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ...» (اعراف/۱۱۷) یعنی به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن، (چون عصا انداخت) هر چه ساحران بافته بودند همه را بلعید، پس حق، آشکار و کار ساحران باطل شد. و نه در معجزه ید بیضاء آن حضرت که قرآن می‌فرماید «وَتَزَعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ...» (اعراف/۱۰۸). همچنین نه در تجلی خداوند بر کوه و معجزه شکافتن دریا، آنجا که قرآن می‌فرماید «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى» (طه/۷۷) یعنی: به موسی وحی کردیم بندگان مرا شبانه بیرون بر، و راهی از میان دریا بر آنها پدیدآور و از تعقیب فرعونیان، ترسناک مباش و اندیشه ندار. که همه ی این، براهین حضرت موسی (ع) بوده است و اثری از تحذی در آنها دیده نمی‌شود. در معجزه نجات یافتن حضرت ابراهیم(ع) از آتش نیز تحذی به چشم نمی‌خورد «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِنِّي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (انبیاء/۶۹) و همچنین در معجزه یوسف (ع) که علم به تعبیر خواب بوده است، اثری از تحذی دیده نمی‌شود «وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...» (یوسف/۱۰۱) و مثال‌های دیگری که از معجزات پیامبران در قرآن دیده می‌شود، در هیچ کدام آن‌ها مسئله تحذی دیده نمی‌شود. پس تحذی در تعریف اصطلاحی اعجاز جایگاهی ندارد. در مورد قرآن هم، آنجایی که از تحذی سخن به میان آمده است، قبل از آن مشرکان قرآن را شعر، اباطیل، سحر و... خوانده‌اند آیات تحذی در جواب آنان بوده است. از جمله «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود/۱۳) یعنی: یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید، ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید. از

آنچه گذشت تحدی نسبت به هیچ یک از معجزات انبیاء نبوده است. و در قرآن نیز به معنای مبارزه خواهی نیست! بلکه جنبه‌ی تذکر و متنبه ساختن داشته است.

۲.۱.۲. خارق عادت

پیامبران الهی برای اثبات حقانیت خود همیشه به معجزه متوسل نمی‌شدند بلکه بسیاری از براهین دیگر پیامبران از جنس مسائل منطقی و عقلانی بوده است و تا آنجایی که می‌توانستند با ادله‌هایی، سعی در اجابت مردم می‌کردند و در گام آخر نشانه‌ای از جانب خدا به آنها اعطا می‌شد تا حجت تمام شود مثلاً در داستان حضرت ابراهیم(ع) می‌خوانیم که در احتجاج با فرعونیان، برای اثبات حقانیت ادعای خود و اثبات عجز فرعونیان می‌فرماید «فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ» (بقره/۲۵۸) ایشان نظم موجود در جهان را گوش زد می‌کند و در جایی دیگر هنگامی که وی را برای باز خواست از علت شکستن بت‌ها محاکمه می‌کنند می‌فرماید «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ، إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (انبیاء/۶۳) و در آخر چون حکم به سوزاندن وی می‌دهند آتش سرد می‌شود و سرد شدن آتش معجزه وی لقب می‌گیرد.

۳. ادعای جدید

در بخش سوم این پژوهش به بیان ادعای خود در باب مسئله اعجاز می‌پردازیم. با توجه با آنچه که از نقد و تحلیل نظرات مختلف درباره‌ی فهم ادله‌های پیامبران گذشت به نتیجه‌ای متفاوت دست می‌یابیم در ابتدا به ارائه تعریف جدیدی از معجزات پیامبران می‌پردازیم و سپس تقسیم‌بندی منطقی‌ای از انواع اعجاز خواهیم داشت.

۳.۱. تعریف جدید از معجزه

براساس مباحثی که گذشت، بهترین تعریفی که برای معجزه می‌توان ارائه کرد این است که بگوییم: آفرینشی از آفرینش‌های الهی (به صورت تغییری، تبدیلی، ایجاد) است. و یا علمی از علم الهی است؛ که - گاهی - بروزی خارق العاده‌ای دارند و به عنوان نشانه‌ی حقانیت ادعای پیامبران از سوی پروردگار به آنها اعطا شده است.

۳.۲. انواع اعجاز، طبق نظر جدید

هدف از ارائه معجزات به دست پیامبران، اثبات ارتباط با مبدا آفرینش و اثبات این بوده است که آنها فرستادگان خدا برای هدایت انسان‌ها هستند (یزدی: ۱۳۷۹: ۱۵۳) و آنچه که آنها برای اثبات ادعای خود ارائه می‌کرده‌اند دو گونه بوده است یا به صورت موهبت علمی بروز می‌کرده یا به صورت خلقی یا آفرینشی.

۳.۲.۱. مواهب علمی

در بحث مواهب الهی که پیامبران برای اثبات ادعای خود بدان متوسل می‌شدند، موجود جدیدی خلق نمی‌شده است بلکه خداوند مقداری از علم خود را به پیامبرش افزوده و آن حضرت از این طریق به اثبات ادعای خود می‌پرداخته است. مانند معجزات حضرت یوسف (ع) که خداوند علم تعبیر خواب را بدو عنایت کرده بود (یوسف/۶)، یا به حضرت سلیمان (ع) قدرت تکلم با موجودات را داده بود (انبیاء/۷۹) و همچنین به حضرت عیسی (ع) علم به اینکه در خانه‌های مردم چه می‌گذرد را اعطا کرده بود (آل عمران/۴۹).

۳.۲.۲. ادله‌های خلقی و ایجادی

منظور از ادله‌های ایجادی و خلقی همان گونه که از اسم آن بر می‌آید این است که خداوند به جهت اثبات حقانیت ادعای رسول خود، موجودی را به طرز خارق العاده‌ای خلق می‌کرده است. مانند ناقه صالح (رک: هود/۶۴) و خلقت قرآن، یا چیزی را به چیز دیگر تبدیل می‌کرده است. (مانند تبدیل عصای موسی به مار (رک: اعراف/۱۰۷؛ شعراء/۳۲)، تبدیل مرده به زنده در معجزات حضرت عیسی (ع) (رک: آل عمران/۴۹) و... و یا چیزی را تغییر می‌داده است مانند شق القمر (رک: قمر/۱) بدون شک آنچه در بین علمای سلف مشخص و واضح است، این است که از ادله‌های خلقی و ایجادی با تعبیر (معجزه) یاد می‌کردند. و در تعریف اصطلاحی معجزه بیشتر بر همین نوع از ادله‌ها استدلال می‌کردند- (یعنی ادله‌های خلقی و ایجادی) و به دنبال وجوه مشترک اعجاز پیامبران در همین ادله‌ها بودند. به همین اعتبار است که علمای سلف ادله‌های خلقی و ایجادی را به حسی و عقلی تقسیم می‌کنند (رک: اورخان: ۲۰۰۳: ۲۲؛ طنطاوی: بی تا: ۱۴۴۷/۱؛ زحیلی: ۱۴۱۸: ۱/۱۴۸). و دایره شمول آن را محدود می‌کنند.

۴. عامل حقیقی عجز طبق نظر جدید

گفته شد وجوه مختلفی در جهت یافتن عامل عجز از سوی متقدمان مطرح شده و هر کس به هر اندازه که بهره‌ای از علم داشته، عامل عجز را چیزی معرفی می‌کرد، حال باید این سوال را پرسید که عامل ناتوان کننده از همانند آوری با معجزات در کیفیت آنهاست یا علم به نحوه‌ی خلقت آنها؟ به عبارت دیگر عجز در فهم خارق العاده بودن است یا فهم کیفیت، بعد از خلق خارق العاده؟ به طریق دیگر آیا راه فهم به (نحوه خلق) مسدود است یا به فهم و شناخت (اثر خلق شده)؟ به عنوان مثال در داستان ناقه صالح (ع) راه فهم به فهمیدن چیستی ناقه بسته است یا به نحوی خلق آن؟ در داستان عصای حضرت موسی (ع) راه فهم به شناخت موجودی که از عصا آفریده شده (مار) بسته است یا به نحوی تبدیل و خلق آن؟ در خلق پرنده از گل توسط عیسی (ع) راه فهم به چیستی پرنده بسته است یا چگونگی و نحوی خلق آن؟

حال اگر کسی بگوید مار موسی (ع) در مار بودن خیلی مار است! یا پرنده عیسی (ع) خیلی پرنده است. و دارای فلان ویژگی‌هاست یا بگوید ناقه صالح (ع) دارای چنان ویژگی‌هایی است یا بگوید قرآن برخوردار از فلان ویژگی‌های متنی است. چیزی جز توصیفات ظاهری نکرده است و هیچ کدام نه به صورت جمعی و نه انفرادی یگانه عامل عاجز کننده بشریت از همانند آوری نیست. حتی اگر تمام صنایع و ساختار قرآن را کشف کنند باز نمی‌توانند مثل آن را بیاورند. به عنوان مثال خداوند در قرآن می‌فرماید «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» (انعام/۲) یعنی تمام اعضای انسان از خاک آفریده شده است، انسان‌ها می‌توانند از طریق آنالیز مواد موجود در خاک به تک‌تک عناصر موجود در آن دست یابند ولی هرگز - بدون اذن الهی - نمی‌توانند از خاک به خلق - حتی پوست - انسان دست یابند چرا که علم انتقال خاک به پوست مختص خداوند است این مثال در مورد قرآن صادق است، همه اعراب با تمام کلمات و حروف و آرایه‌های ادبی آشنایی داشتند ولی علم نداشتند که چگونه این حروف و این کلمات به قرآن تبدیل شده است. با این تفصیل به اعتقاد نگارندگان عامل عجز؛ (صرف مخلوق خدا بودن قرآن) است و اینکه از علم او نشأت گرفته است. یک تفاوت عمده‌ای که مخلوق خدا و مخلوق بشر با هم دارند - سوای رابطه‌ی طولی - این است که مخلوق خداوند از طریق مهندسی معکوس قابل خلق نیست.

با این بیان عنصر عاجز کننده در تمام آفرینش‌های الهی وجود دارد خواه برای اثبات رسالت باشد یا نباشد و مختص به معجزات پیامبران نیست. حال اگر عنصر اعجازی قرآن را منحصر در

فصاحت بلاغت، اخبار غیبی، علمی بودن مطالب آن و... دانسته شود به بیراه رفته ایم، زیرا این ها آثار ظاهری است و علم یافتن به آن ها، علم بعد از ایجاد است، نه علم به چگونگی ایجاد؛ مثال: ما انسان ها قادر به شناخت تمامی اجزاء و ساختمان بدن مورچه می باشیم جنس بدن، تعداد پاها، غریزه، نحوه غذا خوردن، تولید مثل، نحوه ی فعالیت و... آیا کسی می تواند ادعا کند که می تواند مورچه بیافریند؟ عامل عجز، عدم توانایی شناخت به ایجاد و خلق است نه شناخت آثار ظاهری بعد از آفرینش آن. این یک حقیقت است که درباره آفرینش های الهی صادق است؛ ولی درباره آنچه که انسان ها می آفرینند قاعده برعکس است یعنی می توان از آنالیز اجزاء (مهندسی معکوس) به نحوه ی ایجاد رسید و همانند آن را آفرید. وقتی نه تنها عرب عصر نزول بلکه تمام انسان ها نمی توانند به چگونگی خلق دست یابند چگونه می توانند مانند آن را بیافرینند.

بر اساس آنچه گذشت، چنین بر می آید که قرآن از نوع ادله های خلقی و ایجادیه است. برای اثبات این که اعجاز قرآن به خاطر آن بوده که آفرینشی از آفرینش های خداوند بوده و تحدی هم به ماهیت و خلقت قرآن صورت گرفته تا تذکری و تنبیهی برای عرب باشد و نه مبارزه طلبی، بدین جهت به بررسی شواهدی از تاریخ و قرآن می پردازیم:

۱.۴. ۱. شواهد نظریه جدید

۱.۴. ۱.۱. شواهد تاریخی

نقل است که ولید بن مغیره که پیرمردی کارآزموده و از باهوشان عرب بود، قریش نزدش گرد آمدند و گفتند: ای عبد شمس، این چیزی که محمد می خواند، چیست؟ آیا شعر است یا کهنانت یا خطبه؟ پاسخ داد: مرا وانهدید تا سخنش را بشنوم. به رسول خدا (ص) نزدیک شد و گفت: مقداری از شعرت را که سروده ای، بر من بخوان. فرمود: شعر نیست؛ بلکه کلام خداست. گفت: مقداری از آن را بر من بخوان. پیامبر (ص) هم خواند.

افزوده اند که ابو جهل پس از آن از ولید پرسید: آیا خطبه بود؟ پاسخ داد: نه؛ زیرا خطبه کلامی پیوسته است؛ حال آن که این کلامی پراکنده است و پاره های آن شبیه هم نیست. پرسید: آیا شعر است؟ پاسخ داد: نه، من شعرهای عرب را چه بسیط و چه مدید و چه رمل و چه رجزش را شنیده ام. آن شعر نیست. پرسید: پس آن چیست؟ گفت: من را وانهدید تا در آن فکر

کنم. وقتی فردا شد، پرسیدند: ای ابو عبد شمس، درباره آن چه می‌گویی؟ پاسخ داد: بگویند، آن سحر است؛ زیرا دل‌های مردم را می‌رباید (فیض کاشانی: ۱۴۱۵: ۲۴۸/۵).

همچنین آورده‌اند که ولید به ابوجهل گفت: به خدا همین الان از محمد کلامی شنیدم که نه کلام بشر است و نه کلام جن «انّ له لحلاوة و انّ علیه لطلاوة و انّ أعلاه لثمّرم و انّ أسفله لثمدق و انه یعلو و ما یعلی» شیرینی دارد و زیبایی. بالایش میوه ده و پایینش ریشه دار. بر هر سخنی چیره می‌شود؛ اما هیچ سخنی بر آن چیره نمی‌شود... می‌گویید، کاهن است، آیا دیده‌اید که او بسان کاهنان سخن بگوید؟ می‌پندارید، شاعر است، آیا دیده‌اید که هیچ وقت با شعر سر و کار داشته باشد؟ (معرفت: ۱۴۱۵: ۱۹۴/۴-۱۹۲) در نقل دیگری آمده است که از ولید پرسیدند: آیا آن شعر است؟ پاسخ داد: نه به خدا، آن شعر نیست. هیچ کسی از من به شعر دانایتر نیست. من با شعر شاعرانی چون نابغه و فلان و فلان معارضه کرده‌ام. پرسیدند: آیا او کاهن است؟ پاسخ داد: نه به خدا، او کاهن نیست. من با کاهنان معارضه کردم (طبری: ۱۴۱۲: ذیل تفسیر مدثر، ۲۴).

عتبة بن ربیعہ (م ۵۲) از بزرگان قریش که مردی خوش‌سخن و عجیب‌بیان و بلیغ‌کلام بود در آن جمع گفت: بگذارید من با محمد(ص) سخن بگویم. شاید بپذیرد و دست از این آئین بردارد، قریش که به دم‌گرم و سخن نرم عتبه معتقد بود پذیرفت و او روانه مسجد شد. نخست پیامبر را به گرمی ستود. سپس او را به ترك دعوت تشویق کرد و ثروت و ریاست، و زعامت و طبابت قوم را به وی پیشنهاد کرد. وقتی عتبه از سخن فرو ماند پیامبر فرمود: آیا سخنان تمام شد؟ عتبه گفت: بله. آن‌گاه پیامبر آغاز سوره فصلت یا سجده را بر او خواند. عتبه خاموش و مسحور دستها را پشت سر زده و سر را بر آن تکیه داده، به آیات قرآن گوش می‌کرد. تا به آیه سی و هفتم رسید. پیامبر سر به سجده برد و بعد به عتبه گفت: ابو ولید، شنیدی آنچه باید بشنوی. این تو و آن آیات، عتبه برخاست و برگشت. یارانش که او را دیدند به هم می‌گفتند: سوگند به خدا که ابو ولید نه چنان آمد که رفته بود. وقتی نشست یارانش پرسیدند: بر تو چه گذشت؟ او پاسخ داد: سخنی شنیدم که هرگز مانندش را نشنیده بودم. به خدا که نه شعر است و نه سحر است و نه کهانت. ای مردم قریش! از من بشنوید و او را رها کنید. چه بسا که با این سخنانی که من شنیده‌ام خبر بزرگی به پا شود. اگر عرب بر او چیره شود که شما آزادید. و اگر او پیروز شود که ریاست او ریاست شماست و عزّت او عزّت شما. و شما سعادتمندترین مردم خواهید بود. قریش گفتند: ای ابو ولید، به خدا که زبان او ترا هم جادو کرده است. او جواب داد که این

نظر من است، هر چه می‌خواهید بکنید (رامیار: ۱۳۶۹: ۲۱۸-۲۱۹ به نقل اعجاز القرآن باقلانی/۲۸). این نقل‌ها نشان می‌دهد ولید و عتبه که از سرشناسان عرب بودند وجه اعجاز قرآن را فصاحت و بلاغت ندانستند چون این‌ها به خطبه و شعر و جدل کاملاً آشنایی داشتند و آیات قرآن را در قالب آن‌ها ندیدند که درک کنند قرآن بهتر از آن‌هاست و در نتیجه دارای وجه اعجاز فصاحت و بلاغت است، سخن ولید در مورد قرآن که گفته، شیرینی دارد و زیبایی. بالایش میوه ده و پابینش ریشه دار، دلیلی بر این است که این‌ها علم بدان نداشتند و وجه اعجاز آن را نمی‌دانستند و آنجا که گفته من را وانهدید تا در آن فکر کنم، اعترافی دیگر بر این است که آنان وجه اعجاز قرآن را نمی‌دانستند. سخن عتبه که گفته، سخنی شنیدم که هرگز ماندش را نشنیده بودم. به خدا که نه شعر است و نه سحر است و نه کهنات. ای مردم قریش! از من بشنوید و او را رها کنید، اعترافی دیگر بر جهل بزرگان عرب درباره‌ی وجه اعجاز قرآن است و به همین خاطر هم، آنان نتوانستند با قرآن تحدی کنند، چون وجه اعجاز قرآن این است که خداوند خالق آن است و غیر از خداوند کسی نمی‌تواند مثل آن بیاورد.

۴. ۱. ۲. شاهد قرآنی

در سوره هود آمده است «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَإِلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (هود/۱۳-۱۴) یعنی: یا می‌گویند: این [قرآن] را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می‌گویید، ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید. پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست، و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می‌نهدید؟ در این کلام تحدی واضحی است و به روشنی می‌فرماید: اگر قرآن را افتراء می‌دانید، شما هم این افتراء را ببندید، و ده سوره مثل قرآن از پیش خود ساخته و پرداخته کرده به افتراء به خدا نسبت بدهید (طباطبائی: ۱۴۱۷: ۱۰/۱۶۲). در این آیه شریفه خداوند عامل عجز و ناتوانی از آوردن مثل قرآن را علم خداوند می‌داند که اگر مشرکان و مخالفان نمی‌توانند با قرآن تحدی کنند تنها دلیلش این است که قرآن از علم خداوند نشأت گرفته است و مخالفان به هیچ وجه نمی‌توانند به علم خدا فایق آیند و در نتیجه نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند. همچنین در آیه‌ی دیگر آمده «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً» (نساء/۱۶۶) در این آیه شریفه خداوند به فرستاده

اش تسلی می دهد که خدا به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد و در علت این گواهی دادن، اضافه می کند که قرآن علم خداست و [او] آن را به علم خویش نازل کرده است و همچنین فرشتگان [نیز] گواهی می دهند.

گفته شد که علمای سلف دلایل مختلفی - را تحت عنوان وجوه اعجاز - جهت یافتن عجز انسان‌ها برشمرده‌اند سیوطی تا ۳۵ وجه از وجوه مختلف آن را برشمرده است (رک: سیوطی: بی تا: ۱/ ۱۴-۱۴۱). اما باید دانست که این وجوه، هیچ کدام وجه اصلی عجز عرب از آوردن مانند قرآن نبوده است، بلکه این خداست که با علم خود اساس هستی را بنا نهاده و با این علم است که رسالت پیامبر (ص) تثبیت می شود «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/۴۳) یعنی: و کسانی که کافر شدند می گویند: تو فرستاده نیستی. بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد. قرآن از علمی نشأت گرفته است که گوشه‌ای از آن در آیه‌ی سوره ۳۴ لقمان اینگونه معرفی می شود «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» یعنی: در حقیقت، خداست که علم [به] قیامت نزد اوست، و باران را فرو می فرستد، و آنچه را که در رحم‌هاست را می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد، و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد. در حقیقت، خداست [که] دانای آگاه است. این علم در رابطه با مخلوقاتش چنین است. «... هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ. أَلَمْ تَرَ أَنَّ الَّذِي تَوَلَّىٰ. وَ أُعْطِيَ قَلِيلًا وَ أُكْدِيَ. أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوُا يَرَىٰ» (نجم/۳۵-۳۲) یعنی: ...وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکم‌های مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است، پس خودتان را پاک بشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است. پس آیا آن کسی را که [از جهاد] روی برتافت دیدی؟ و اندکی بخشید و [از باقی] امتناع ورزید. آیا علم غیب پیش اوست و او می بیند؟. برای اینکه شأن و منزلت قرآن را دانسته شود باید توجه شود این کتاب آسمانی از علم کسی نشأت گرفته که دانش او همه چیز را در برگرفته و قرآن نمونه ای از تجلی علم اوست «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (۹۸/طه) و «... أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/۱۲) یعنی: و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است، این همان علمی است که فرشتگان، خدا را با آن علم تسبیح می کنند «...رَبَّنَا وَسِعْتَ

كُلِّ شَيْءٍ رَحْمَةٌ وَ عِلْمًا» (غافر/۷) پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد. این علم، طوری است که علم غیب هم از آن تجلی پیدا می کند و یکی از نام های خدا «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» است (رک: سبأ/۳؛ جمعه/۸؛ انعام/۷۳؛ رعد/۹). بر اساس این آیات شریفه تمام وجه های اعجازی که برای قرآن تعریف کرده اند، ویژگی های ظاهری قرآن و مرحله ی بعد از وجه اصلی اعجاز است. علم خدا بودن، علت تامه برای عجز انسان ها از همانند آوری است. گرچه علما وجوه مختلفی برای اعجاز قرآن برشمرده اند ولی در حقیقت این ها در عرض وجه اصلی اعجاز قرار دارند، چون متکلم قرآن، خدای حکیم علی الاطلاق است و عالم الغیب و الشهاده است، علمش بر همه چیز سیطره دارد، کاملاً طبیعی است وقتی چنین متکلمی، علم خود را در قالب الفاظ به انسان ها فرستاد به اقتضای علم و حکمتش فصاحت و بلاغت دارد و آشفته صحبت نمی کند «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲) و کلامش از هر نظر بی بدیل است. چون اول و آخر است چیزی برای وی غیب محسوب نمی شود «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید/۳)، چون علمش محدود به زمان و مکان نیست. ولی وقتی انسان ها این آیات و سخنان را با علم خودشان مقایسه می کنند چون علم خودشان ناچیز است «...وَ مَا أُوتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵)؛ به این نتیجه می رسند که وجه اعجاز قرآن، اخبار غیبی است. یا وقتی اثبات می کنند که عامل عجز فصاحت و بلاغت است، قرآن را با اشعار عرب مقایسه می کنند و به این نتیجه می رسند که قرآن بهتر از آن ها است چون در جاهلیت اشعار عرب در فصاحت و بلاغت بی نظیر بودند، پس قرآن وجه اعجاز فصاحت و بلاغت دارد. در حالی که تمام این وجوه از آثار وجه اصلی و علم خدا بودن و ویژگی ثانوی است.

۵. سوالات

لازم به ذکر است با مقایسه نظر علمای سلف و آنچه که در این پژوهش بیان گردید به چند سوال احتمالی که ممکن است از رهگذر شنیدن این ادعا به وجود آید پاسخ می دهیم.

۵. ۱. با توجه به ادعای جدید هدف معجزه چیست؟

هدف معجزه چیزی جز اثبات ارتباط رسول و پروردگار نبوده، مثلاً در قصص ابراهیم (ع)، احتجاجات وی ایزاری برای اثبات پیامبر بودن وی می شود و حضرت یوسف (ع) معجزه ای

نداشت جز علم به تعبیر خواب که از جانب خداوند بدو اعطاء شده بود و یا علم حضرت سلیمان (ع) که خداوند به وی عطا کرده بود و به وسیله آن جن و انس را به تسخیر خویش در آورد و توانایی یافته بود با پرندگان و مورچگان و سایر موجودات تکلم کند، این‌ها همه نشانه‌هایی بودند برای اثبات ادعای ارتباط آنها با پروردگارشان. علم عنصر دیگری است برای اثبات حقانیت ادعای پیامبران. پس یکی از کارهایی که پیامبران برای اثبات ادعای خود انجام می‌دادند، استفاده از علم و موهبت الهی و دیگری، دست زدن به خلق و ایجاد چیز جدید بوده است. مانند ناقه صالح (ع) و...

۵.۲. آیا پیامبران علم و آگاهی به ادله‌های آفرینشی (معجزات) خود داشتند؟

طبق ادعای جدید ممکن است این سوال ایجاد شود که؛ آیا کیفیت خلق حتی برای خود پیامبران هم مبهم بوده است؟ در قصص موسی می‌خوانیم که عصایی زد و رود نیل باز شد و یا همان عصا در جایی دیگر، تبدیل به مار شد و همچنین عیسی مردگان را زنده می‌کرد و بیماران را شفا می‌داد و در پرنده‌ای گلی می‌دمید و آن پرنده جان می‌گرفت و صالح که ناقه‌ای از دل کوه بیرون آورد. پاسخ این سوال این است؛ خیر. پیامبران علم و آگاهی به نحوه ی خلق و یا به نحوه ی اعطای فیض نداشتند. جهل خود پیامبران نسبت به کیفیت خلق است نه چیستی آن!! در مبحث معجزات پیامبران نباید این حقیقت را انکار کرد که هنگامی به امری «معجزه» می‌گفتند که آن کار را از جانب خدا و نشانه‌ای برای حقانیت پیامبریشان، می‌دانستند. در حقیقت هنگامی که می‌گوییم، معجزه حضرت موسی؛ یعنی ادله‌ای که حقانیت ادعای او را ثابت می‌کند و نه اینکه موسی خود این کار را انجام داده است، بلکه از جانب خدا، جهت اثبات حقانیت رسالت رسولش است. اگرچه ما این کارها را به پیامبران نسبت می‌دهیم ولی در حقیقت آنها خود از علم به خلق آنها عاجز بودند و همه‌ی آنها می‌گفتند هرآنچه که به عنوان ادله ارائه می‌دهند، از جانب خداست. و این گونه نبوده است که علمی باشد در دست آنها که هر وقت صلاح می‌دیدند آن را به مردم نشان می‌دادند.

۵.۳. چگونه برای افراد محرز می‌شود که این ادله‌ها ساخته و پرداخته‌ی پیامبر نیست؟

اگر علت عجز در علم به ایجاد است چگونه اعراب و دیگران می‌بایست به معجزه بودن آن اذعان کنند؟ و اساسا چگونه می‌دانستند که این ادله از جانب خداست؟ طبق ادعای جدید از آنجا که عجز افراد ریشه در جهل آن‌ها دارد و این جهل مربوط به شناخت ظاهری معجزات نمی‌شود، برای همه افراد فهم ظاهر قابل درک است اما فهم چگونگی خلق این ظاهر خیر! نه تنها اعراب زمان نزول قرآن بلکه همه بشیریت می‌توانند امتحان کنند. اینجاست که تشریفاتى بودن تحدی اثبات می‌شود در حقیقت دعوت به مبارزه دعوتی حقیقی نبوده است بلکه جنبه تنبیهی داشته است. گرچه برخی اقداماتی در این راستا انجام دادند و به مبارزه با قرآن برخاستند، افرادی چون مسیلمه کذاب عبهله بن کعب طلحه بن خویلد اسدی سجاح (دختر حارث) نصر بن حارث ابن مقفع (عبدالله) ابن راوندی (ابوالحسین احمد بن یحیی) ابو الطیب متنّبی (مقتول به سال ۳۵۴ هـ) ابو العلاء معری (احمد بن عبد الله بن سلیمان تنوخی - م ۴۴۹ هـ) ولی همه آنها از انجام این کار ناتوان ماندند (رک: نحاس: ۱۴۰۹: ۴۵۸/۲؛ ابن کثیر: بی تا: ۱۲۶/۶؛ جواد علی: ۱۴۲۲: ۳۹۳/۱۶) بنابراین در معجزاتی که بروز خارق العاده داشته‌اند و ناگهانی رخ می‌داده‌اند. احراز الهی بودن آن آسان بوده است اما در نوع معجزاتی مانند قرآن به جهت اثبات الهی بودن آن مسئله تحدی را پیش کشیده شده است. تا از این طریق با تامل در عمق مطالب و پی بردن به فصاحت و بلاغت بالای آن به جنبه الهی بودن آن پی ببرند.

۵.۴. تحدی به چه چیزی شده است؟

لازم به ذکر است که تحدی فقط در مورد قرآن بکار رفته است و در قرآن هیچ اثری از تحدی با غیر قرآن نشده است. اما نظر ما بر آن است که آنچه که خداوند به آن تحدی کرده، تحدی به خلقت با تمام کیفیت است نه به صرف یک کیفیت و وجه. به تعبیر آخری، تحدی؛ یعنی شما به علم من دست یابید و به عبارت دیگر خدا می‌خواهد بگوید که این قرآن از جانب من است. از آنجایی که فقط خداست که بی مانند می‌آفریند اگر می‌توانید به مانندش بیافریند. تحدی، دعوت به تامل، تذکر و متنبه‌سازی عرب است؛ لذا نتیجه تحدی از قبل مشخص است. یعنی بدون نیاز به کاری، هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که توانش به علم مافوق خود (علم الهی) برسد. خداوند هر آنچه را که آفریده است در آفرینش، همراه او هیچ همپایی وجود ندارد. حتی اگر

مگسی بیافریند تمام انس و جنّ هم جمع شوند نمی توانند مانند آن را بیافرینند. وقتی که خداوند تحدّی می‌کند، می‌خواهد بهفهماند این آفرینش هم مانند سایر آفرینش‌های الهی است و این ادّله نبوّت و رسالت فرستاده من است و اگر شک دارید مانند آن را بیافرینید و فقط از جانب اوست که چنین آفرینش‌های بر آید.

۵.۵. اگر بپذیریم خدا به چیزی تحدّی کرده که عرب آن را نمی‌شناخته آیا کار خدا عبث و بیهوده نیست؟

سوال دیگری که مطرح می‌شود این است که تحدّی به چه چیزی شده است و اساساً آیا اگر بپذیریم خدا به چیزی تحدّی کرده است که عرب آن را نمی‌شناخته کار خدا عبث و بیهوده نیست؟ پاسخ این است که هدف خدا، فرستادن نشانه و ادّله‌ایی بوده است تا به وسیله آن اثبات کند که این فرستاده، فرستاده من است، این نشانه‌ایی در دست اوست و شما خود بهتر می‌دانید، که از جانب بشر نمی‌تواند باشد. پس هدف خداوند که اثبات رسالت از طریق همین معجزات بوده حاصل شده است و هیچ عبث گویی هم در میان نیست که به ذات اقدس اله نسبت دهیم. حال این تصور ناپسند است که بگوییم خداوند قصد برگذاری مسابقه با اعراب را داشته است تا داوری تعیین کنند و به رقابت بنشینند که کلام کدام یک فصیح تر است و اگر این را بپذیریم که خداوند از رهگذر این مسابقه قصد اثبات رسالت را کند، موضوع چیست؟ علم خدا؟ یا فصاحت و بلاغت؟ فصاحت و بلاغت قرآن که زمزمه اش از اواخر قرن دوم شروع شد؟ اگر مسابقه بر سر علم یا فصاحت و بلاغت بوده، این کار عبثی است چون هیچ کس نمی‌تواند به علم او برسد! و این مسابقه نه تنها مضحکانه، بلکه بیهوده است؛ چون نتیجه اش از قبل مشخص است. و اگر فرض را در این مسابقه بر فصاحت و بلاغت بگذاریم، قطعاً برای هر رقابتی دو طرف و یک داور متصوّر است، حال داور کیست؟ یک طرف خداوند یا رسولش؛ طرف دیگر مشرکان عرب، ولی داوری که بین آنها حکم کند وجود ندارد! و اگر در پاسخ بگویند عالمان فصاحت و بلاغت داورند؟ باید پاسخ دهند چه کسی به آنها این مجوز داوری را داده است؟ و آیا این شایسته است که خداوند با آن همه عظمت و جبروت با عرب بادیه نشین به مسابقه فصاحت و بلاغت بنشیند؟ اگر خداوند تحدّی را پیش کشید، صرفاً برای گوش زد کردن به اعراب بوده است تا بگویند این آفرینش، مانند دیگر آفرینش‌های الهی است و اگر گمان برده اید که از جانب محمد است پس مانند آن را بیافرینید. همان گونه که از آوردن دیگر آفرینش‌های الهی عاجز و ناتوانید از آوردن

مثل قرآن نیز عاجز و ناتوان خواهید ماند. تحدی به معنای اثبات عجز از رهگذر مسابقه ایی که دو طرف در یک فنّ مشترک به رقابت بپردازند نیست، تا بعد از این بگوییم، تحدی مسابقه ایی در فصاحت و بلاغت بود که عرب عاجز شدند؛ با اینکه نمی توان منکر فصاحت و بلاغت قرآن شد چون از لوازم وجه اصلی اعجاز قرآن است.

نتایج

از آنچه که گذشت بر می آید که:

۱. اصطلاح اعجاز قرآن یک اصطلاحی است که علما بعد از عصر پیامبر (ص) و صحابه برای قرآن جعل کرده اند، این اصطلاح در قرآن نه تنها برای قرآن استعمال نشده است بلکه نسبت به ادله های نبوتی دیگر پیامبران نیز به کار نرفته است و در حدیث نیز جایگاهی ندارد.
۲. معجزه یعنی: آفرینشی از آفرینش های الهی (به صورت تغییری، تبدیلی، ایجاد) و یا علمی از علم الهی که بروزی خارق العاده ای دارد و به عنوان نشانه ای حقانیت ادعای پیامبران از سوی پروردگار به آنها اعطا شده است.
۳. از دستاوردهای دیگر این پژوهش، تقسیم بندی جدید و منطقی نسبت به انواع اعجاز است که آنها را به دو نوع «مواهب علمی» و «ادله های خلقی و ایجاد» تقسیم کرده است.
۴. در حقیقت ناتوانی جن و انس از خلق یکی از مخلوقات خداوند به خاطر نشات گرفتن خلقت او از علم الهی است، چرا که عجز در تمام آفرینش های الهی نهفته است و اختصاصی به ادله های نبوتی ندارد.
۵. وجوه مختلف اعجاز، که از سوی علما مطرح شده، قابل قبول نیست، با این بیان که؛ در یافتن «عامل عجز» قرآن، هرچه قدر به توصیف ظاهر آن به سخن بنشینیم باز نمی توانیم به علم خالق آن دست یابیم و فقط توصیف ظاهر کرده ایم. به عبارت دیگر هیچ یک از مخلوقات الهی را نمی توان از طریق مهندسی معکوس ایجاد و خلق کرد.

کتابنامه

۱. **قرآن کریم**، با ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۸، ششم.
۲. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷، اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق، سوم.
۴. ابوجعفر النحاس، أحمد بن محمد، **معاني القرآن**، تحقیق: محمد علي الصابوني، مکه: جامعة أم القرى، ۱۴۰۹ق، اول.
۵. ابو زهرة، محمد، **المعجزة الكبرى القرآن**، القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۴۱۸ / ۱۹۹۸، اول.
۶. اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي أبو الفداء، **البدایه والنهایه**، بیروت: المعارف، بی تا، اول.
۷. أورخان، محمد علي، هارون يحيى، **المجرات القرآنيه**، استانبول: فبراير ۲۰۰۳، اول.
۸. باقلانی، ابو بکر محمد بن الطیب، **إعجاز القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۱ / ۱۴۲۱، اول.
۹. جواد علي، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام**، مدینه: دار الساقی، ۱۴۲۲ق، اول.
۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد، **تقریب القرآن الی الاذقان**، بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۴ق، اول.
۱۱. حقی، محمد صفاء شیخ ابراهیم، **علوم القرآن من خلال مقدمات التفاسیر**، بیروت: موسسة الرسالة، ۲۰۰۴ / ۱۴۲۵، اول.
۱۲. الحمصی، احمد، **فکره الاعجاز القرآن**، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م، دوم.
۱۳. خمیس، رمضان غریب، امام محمد الغزالی **جهوده في التفسیر و علوم القرآن**، القاهرة: دار الحرم للتراث، ۲۰۰۳ / ۱۴۲۳، اول.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، **البيان فی تفسیر القرآن**، قم: موسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۱۶. رامیار، محمود، **تاریخ قرآن**، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹، سوم.
۱۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى، **تفسیر المنیر**، بیروت دمشق: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق، دوم.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، **معتزک الأقران فی إعجاز القرآن**، بی جا: دارالفکر العربی، بی تا.
۱۹. شریف مرتضی، علی بن الحسین موسوی، **الموضح عن جهة إعجاز القرآن**، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۲، اول.
۲۰. صابونی، محمد علی، **التبیان فی علوم القرآن**، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵، اول.

۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، پنجم.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق، اول.
۲۳. طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی تا.
۲۴. عبد المنعم الحفنی، موسوعة القرآن العظیم، القاهرة: مکتبه مدبولی، ۲۰۰۴، اول.
۲۵. عتر، نور الدین، علوم قرآن الکریم، دمشق: مطبعة الصباح، ۱۹۹۶/۱۴۱۶، ششم.
۲۶. العطار، داود، موجز القرآنی، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، سوم.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق، دوم.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق، دوم.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش، اول.
۳۰. کرمانی، محمود بن حمزه، اسرار التکرار فی القرآن، دار الفضیلة، بی تا.
۳۱. لنکرانی، محمد فاضل، مدخل التفسیر، تهران: مطبة الحیدری، ۱۳۹۶، اول.
۳۲. مسلم، مصطفی، مباحث فی العلوم القرآن، دمشق: دارالقلم، ۲۰۰۵/۱۴۲۶، سوم.
۳۳. مسلم، مصطفی، مباحث فی إعجاز القرآن، دمشق: دارالقلم، ۲۰۰۵ / ۱۴۲۶، سوم.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق .
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش .
۳۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، دوم.
۳۷. مؤدب، سید رضا، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت(ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم: احسن الحدیث، ۱۳۷۹، اول.
۳۸. میر محمدی زرنندی، سید ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰، اول.
۳۹. یزدی، محمد مهدی رکنی، آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۹، اول.